

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور سید هاشم صاعد

۱۱/۰۱/۲۵

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

گفتار دهم

قانون اساسی و تشکیل احزاب سیاسی

۱ - دموکراسی شاهی :

در ۲۸ مارچ ۱۹۶۳ کمیسیون طرح قانون اساسی جدید تعیین شد تا روی آن کار کند و همچنان کمیسیون جداگانه در اگست ۱۹۶۳ انتخاب شد تا طرح قانون احزاب را بعد از مطالعه قانون احزاب سویدن ، هند و امارات متحد عربی تدوین نماید . شاه لویه جرگه را در اول اگست ۱۹۶۴ دائر نمود و قانون اساسی جدید متعاقباً در اول اکتبر ۱۹۶۴ بعد از طی مراحل تدوین و توشیح ، نافذ گردید .

قانون اساسی اعضای خاندان سلطنت را از اداره ریاست حکومت ممنوع قرار داد و تفکیک قوای ثلاثه دولت را به میان آورد . قانون اساسی شاهی ظاهراً پیام آور آزادیهای مدنی و آزادیهای سیاسی بود ولیک در عمل يك تعداد قوانین فرعی و اختصاصی مانند قانون احزاب و قانون اجتماعات که در سال ۱۹۶۸ تکمیل و به محمد ظاهر شاه عرض توشیح سپرده شد ، تا ختم دموکراسی شاهی تنفیذ نگردید .

قانون اساسی سال ۱۹۶۳ مانند اصول اساسی سال ۱۹۲۳ به زنان کشور آزادی قائل شد ولی این آزادی و برابری با موجودیت نظام فئودالی نمی توانست رشد و بالندگی داشته باشد . زنان کشور ما هنوز در زیر سلطه حقوق فامیل ، حقوق میراث ، حق طلاق نمی توانستند از حقوق مساوی برخوردار گردند .

دموکراسی شاهی به خاطر ایجاد توازن بین آرزوهای امپریالیزم شرق و غرب ، در حالیکه منافع سرمایه داری دولتی روسیه را به حال خودش ماند ، به مؤسسات و تشبثات خصوصی داخلی و کمپانی های غربی نیز اجازه فعالیت داد . بدین لحاظ مطابق شرایط اقتصادی آنوقت ، قوانین اختصاصی آنرا نیز تدوین نمود .

دموکراسی شاهی در زیر آزادی سیاسی ، زمینه رشد بورژوازی تجارتي را فراهم نمود و به مثابه سد عظیم در مقابل رشد بورژوازی صنعتی ملی و تولیدی ، صنایع مونتاژ و وابسته به منافع کمپرادوران داخلی و خارجی احداث گردید . قانون سرمایه گذاری داخلی و خارجی در واقع فعالیت کمپرادوران خارجی را وجهه قانونی بخشید .

فقدان يك سياست ملی گمرکی و عدم توجه به صنایع ملی و صنایع دستی و پیشه وری ، میزان رقابت خرده بورژوازی و بورژوازی ملی را تنزل داد . تجارت دلال راه ساده جلب منافع بود که يك عده افراد از این طریق پول هنگفتی کمائی کردند . یکی دیگر از عوامل باز دارنده رشد صنایع ملی و رشد بورژوازی ملی ، ازدیاد روزافزون قاچاقبری بود که زمینه رقابت آزاد را خدشه دار کرده بود .

عقد ه های سیاسی و اختناق ده ساله صدارت داوود بایستی در زیر چتر دموکراسی شاهی راه خود را باز مینمود ، از طرف دیگر گروه هائی از قبل آماده شده خلق و پرچم غرض تأمین منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیزم روس مردم را به بازار مکاره سیاسی دعوت نمودند .

روی همین انگیزه بود که در تاریخ اول جنوری ۱۹۶۵ اولین «کنگره حزب دموکراتیک افغانستان» به شمولیت تقریباً سی نفر در منزل نور محمد تره کی واقع در کارته ۴ شهر کابل دایر گردید . در این کنگره نور محمد تره کی به حیث منشی اول و ببرک کارمل به حیث منشی دوم انتخاب گردیدند . «حزب دموکراتیک خلق» از تاریخ ۱۱ اپریل ۱۹۶۶ «جریده خلق» ارگان نشراتی «حزب» را نشر نمود . بعد از مصادره «جریده خلق» مجلات «جنبش» و «راهنامه» به نشر می رسید .

تمام فعالیت های تره کی و ببرک و ایادی آنها بعد از دائر نمودن کنگره «حزبی» و نشر جریده «خلق» در کشور ما به مثابه جنبش سیاسی رویونیستی تبارز نمود .

از ماه مارچ ۱۹۶۸ «حزب دموکراتیک افغانستان» جریده دیگری را زیر نام «پرچم» و به مسؤولیت سلیمان لایق و میر اکبر خیبر به نشر سپرد که بعد از اولین انشعاب ۱۹۶۹ به حیث ارگان نشراتی جناح پرچم باقی ماند .

۲- سازمان جوانان مترقی :

در سال ۱۹۶۵ يك تعداد عناصر آگاه و وطنپرست افغانستان که خود را از کانون سیاست فرمایشی سابقه دور نگهداشته بودند ، در آوان دموکراسی شاهی و سیاست علنی «حزب دموکراتیک خلق» که منادی اهداف و منافع شوروی بود و توسط خلقی ها و پرچمی ها به گردش افتاده بود ، نمی توانستند منافع توده های مردم را از نظر دور داشته و مهر خموشی بر لب زنند . از اینجاست که يك عده عناصر شریف و با تقوا «سازمان جوانان مترقی» را تأسیس نمودند .

شعله جاوید به حیث ارگان نشراتی سازمان جوانان مترقی از ۴ اپریل ۱۹۶۸ به نشر آغاز نمود و بعد از یازده شماره در ۱۰ جولای ۱۹۶۹ مصادره گردید .

شعله جاوید به خاطر پخش اندیشه مترقی ، افشای ماهیت خلق و پرچم ، رسوای نمودن رویونیزم و در نهایت امپریالیزم روس و وضع نیمه فئودالی و نیمه مستعمره افغانستان از مقام ارجمند برخوردار گردید . از همین لحاظ بود که سازمان جوانان مترقی در انظار مردم به نام شعله جاوید شهرت پیدا نمود . جنبشی که پیرامون اهداف و

افکار منتشره در جریده شعله جاوید به وجود آمد از لحاظ فعالان خود در رأس سایر سازمانها قرار گرفت. ویژگی دیگر سازمان جوانان مترقی آن بود که اکثریت اعضای آن دارای تصمیم و قاطعیت بوده و از غل و زنجیر و مرگ و زندان هراس نداشتند.

در تاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵ «سوم عقرب» یعنی روز رأی اعتماد صدراعظم از ولسی جرگه، روشنفکران می خواستند صحنه رأی اعتماد را از نزدیک مشاهده کنند. این عمل قانونی جوانان در مقابل تعمیر پارلمان واقع راه دارالامان با آتش قوای امنیتی پاسخ داده شد که در اثر آن عده ای زخمی شده و چند تن جان خود را از دست دادند. سازمان جوانان مترقی در حادثه سوم عقرب ۱۹۶۵ (۱۳۴۵) حضور فعال داشت. (واقعه سه عقرب باعث آن شد تا داکتر محمد یوسف استعفا دهد و به جایش محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم افغانستان انتخاب گردد. در این ایام مظاهرات محصلان به اوج خود رسیده بود. از می سال ۱۹۶۹ تا نوامبر ۱۹۷۱ علیه قانون پوهنتونها قیام ها و تظاهراتی صورت گرفت که در این مدت پوهنتونها تقریباً بسته بودند.

متعاقب آن محصلان علیه مقررات امتحانات پوهنتون دست به اعتصاب زدند که تا اپریل ۱۹۷۲ دوام نمود و دروس به طور منظم به پیش نمی رفت. بالاخره میوندوال مجبور به استعفا شد و به جایش نور احمد اعتمادی بر چوکی نشست. اما اعتمادی هم در اثر مخالفت پارلان مجبور به استعفا گردید و داکتر محمد ظاهر به حیث صدراعظم انتخاب گردید. محمد موسی شفیق آخرین صدراعظم دیموکراسی شاهی بود که با کودتای داود در ۱۷ جولای ۱۹۷۳ - ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ از بین رفت).

پایمردی و سهم گیری سازمان جوانان مترقی شهرت آنرا بیش از پیش زیاد نمود. ازدیاد اعضای سازمان و به خصوص گسترش صفوف جریان شعله جاوید سرتاسر افغانستان را فرا گرفت. این پدیده ای بود که در عالم بی تجربگی و بدون پشتوانه خارجی و مالی، اداره سازمان جوانان را تا حدودی از اختیار رهبران سازمان بیرون ساخت.

سازمان جوانان مترقی با وجود سر سپردگی و اعتقاد به توده های عظیم مردم و ایمان به طبقه کارگر و سایر رنجبران کشور ما، بنا بر آغاز کار و بدون تجارب کافی مرتکب اشتباهات زیرین شد:

۱- سازمان جوانان مترقی در واقع پدیده نو ظهوری بود که با اندیشه خدمت به مردم و روح قوی واکنش علیه خلق و پرچم، امپریالیزم روس و استبداد مزمن افغانستان تأسیس گردید.

بدین لحاظ بود که واکنش سازمان جوانان مترقی علیه خلق و پرچم و بعداً علیه سازمان جوانان مسلمان متکی بر سیاست علنی و باز اعمال می گردید. از اینجاست که سازمان جوانان مترقی سر رشته تعادل بین کار مخفی و کار علنی را به کلی از دست داد و تمام دار و ندار خود را به شمول کادر ها و فعالان سیاسی به بازار کشید. کسانی که در تظاهرات و متینگ ها اشتراک نمی ورزیدند و یا از ایراد خطابه ابا می ورزیدند در جمله ترسو ها حتی خائنان محسوب می شدند. در آن زمان هیچ شعله ای نبود که از ترصد و شناخت دولت و ایادی خلق و پرچم دور مانده باشد. این اصل عمده که می گویند هر سازمان مترقی و پیشاهنگ طبقه کارگر در شرایط ضیق و نا پخته جامعه نیازمند کار مخفی و منضبط است و همزمان با آن باید طرق اصول کار علنی و برآمد در بین توده ها را فراهم نماید، از توجه جدی سازمان جوانان مترقی به دور ماند.

قدرت نمایی سازمان جوانان و عشق آن به خطابه و نطافی به مدارجی رسید که سازمان جوانان مسلمان (اخوانیها) شعله جاوید را دشمن درجه یک خود قرار داد و برای سرکوبی سازمان جوانان مترقی بعضاً با دولت و خلقی ها و

پرچمی ها تباری و همسویی نشان میداد و این به کلی بدیهی بود ، زیرا سازمان جوانان مترقی در داخل هنوز در بین توده ها نفوذ نکرده بود و در عرصه بین المللی هیچ دوست و مددگاری نداشت .

۲ - سازمان جوانان مترقی با وجودیکه در عرصه بین المللی غیر از تماشا بین هیچ دوست واقعی نداشت اما علی رغم آن به خاطر مبارزه علیه خلق و پرچم و پاسخ دندان شکن به آواز کرگسان ، به عوض آنکه از پایگاه ملی و مترقی به کار خود آغاز نماید ، از پایگاه انترناسیونالیزم و حمله بر رویونیوم شروع نمود .

فکر میکنم بهتر بود که سازمان بدون شتابزدگی بایستی اعتبار خود را در بین طبقه کارگر و دهقانان و پیشه وران تقویت میکرد و به جای دفاع از این کشور و آن کشور ، توجه بیشتر خود را به افشای امپریالیزم روس ، امپریالیزم جهانی و مسایل ملی معطوف می نمود . زیرا تمام طبقات و اقشار جامعه ما تشنه آزادی ، دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی بودند و این آرزوییست که تا امروز برآورده نشده است .

به جای افشای همه جانبه امراض ، تبعیض ، ستم ، فقر و بیکاری ، فقدان آزادی ملی ، فرهنگ تقلیدی و بسا بدبختی های دیگر ، مسایل ایدئولوژیکی و موضوعات دورترین نقاط جهان با فورمولها ، واژه ها ، اصطلاحات و جملات پیچیده و دور از سویه مردم ما ، به عوام الناس و مأمورین کم سویه افغانستان تقدیم می شد .

خصوصیت افغانستان در این نهفته بود که کشور ما وضع نیمه فنودالی و نیمه مستعمره داشت . استقلال آن تأمین نبود و دموکراسی آن نمی توانست بدون تأمین منافع امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم شکل آزاد و مستقل داشته باشد . فشار فنودالیزم و کمپرادوران داخلی و خارجی ، افغانستان را در بند منافع بیگانه و امپریالیزم بسته کرده بود . قوانین و ولسی جرگه آن بخاطر ساختمان اقتصادی اجتماعی نمی توانست در زمینه کار نهایت علنی تکیه گاه مطمئن بشود ، بناء تلاش زیاد صرف در تبلیغ جنگ مسلحانه و اشغال شهر ها از طریق روستا ها بدون نفوذ در بین مردم و استحکام سازمان پیش آهنگ و تربیت کادر های قوی و نیرومند و بدون همکاری با بورژوازی ملی ، زمینداران و وطنپرست تشویق روحانیون و طندوست و غیر وابسته به این و آن ، پیاده کردن انقلاب داخلی علیه ارتجاع داخلی ، فنودالیزم و امپریالیزم شرق و غرب ، از حوصله شرایط درونی و زمانی جامعه ما بدور بود .

۳ - هیأت رهبری سازمان جوانان مترقی در آنزمان تصور میکرد که يك جوان میتواند با خواندن چند اثر محدود ، چند کنفرانس ، چند تبلیغ و چند جلسه از خصوصیت فرهنگ فنودالی و خرده بورژوازی و تاثیرات دین و مذهب مبراشده و انقلابی تمام عیاری از آب در آید . در حالیکه هر واحد و عضو هیأت رهبری خود هنوز از بند قیودات مزمن اجتماعی وارسته نبوده و از دیگران چنین تصور خامی نزد خود داشتند . هیچ جای شك نیست که جوانان در اثر تربیت صادقانه حزبی حتی در يك جامعه عقب مانده مانند افغانستان میتوانند در راه انقلاب مرد بزرگ و توانا بار آیند ، ولیك این هم قابل دقت و توجه جدی است که انقلابیون وقتی بر سر تمام سنن و حتی بر سر قوم ، خانواده ، و محل خود خط بطلان میکشند باید در خانواده حزب ، سازمان و یا رفقای هم فکر از محبت ، لطف ، صداقت و تعاون معنوی و مادی برخوردار گردند ، و اگر میخواهند چیزی را از جوانان بگیرند و به جای آن هیچ چیزی ندهند ، این خود معجزه ای خواهد بود که در قاموس هیچ انقلاب و هیچ کشوری توضیح روشن ندارد . به طور نمونه اکثر جوانان سازمان جوانان مترقی که بر علوم بورژوازی خط بطلان کشیده بودند به علوم مترقی و سوسیالیزم علمی دسترسی کامل نداشتند . آنها اقتصاد بورژوازی را نمی دانستند و از اقتصاد سوسیالیستی آگاهی درست و منسجم نداشتند ولیك با نفی اقتصاد بورژوازی سرسختانه کوشا بودند .

با اینکه آنها فامیل ، دوستان ، اقوام و خویشان خود را به خاطر فکر انقلاب و رفقای انقلابی ترك گفته بودند ولی به جای آن خود را تنها و بدون یار و مددگار احساس میکردند مثلاً وقتی در سال ۱۹۶۸ يك تعداد رهبران و فعالان و

اعضای سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید به خاطر اشتراك در تظاهرات به جرم توهین به شاه ، دستگیر و زندانی شدند ، آنها از جریانات بیرون زندان یا به کلی بی خبر بودند و یا اخبار و معلومات ناقص به آنها داده می شد . هکذا پیشنهاد ها و نظرات آنها یا به هیأت رهبری برده نمی شد و یا همه به شکل ناقص و وارونه ارائه میگردد .

فامیل زندانیان سیاسی مورد لطف و توجه مادی و اخلاقی اعضای مسؤول قرار نمی گرفت . زندانی هائیکه بعد از طی مدت معین رها می گردیدند ، مورد استقبال اعضای سازمان واقع نمی شدند ، به عبارت دیگر باز همان اعضای فامیل و یا دوستان غیر سیاسی آنها بودند که به استقبال گرم از آنها بدرقه میکردند .

این همه بی اعتنائی ها و بی پروائی ها اولین هسته ی اختلاف را در بین سازمان جوانان مترقی بمیان آورد .

۴ - اشتباه بزرگ دیگر سازمان جوانان مترقی همانا کتمان برنامه سازمان از اعضاء سازمان به خصوص از فعالان و شخصیت های جریان شعله جاوید بود که بعد از افشای آن انزجار و دشمنی تعداد کثیر اعضاء را دامن زد . این موضوع با عقده کم دانشی بعضی اعضاء که اکثر اوقات آنها در جاده های شهر و در راهپیمائی ها و کف زدن ها سپری می شد ، و یکی با کم لطفی ها و عدم واریسی به امور شخصی و اجتماعی اعضاء ، بی پروائیا ، برچسب زدنهای کتابی و تقلیدی ، بالاخره همه و همه دست به دست هم داده زمینه انفجار و دشمنی را فراهم نمود و به فحوی « کل شی يرجع الی اصلها » با ایجاد تفرقه های مذهبی، محلی، زبانی، فکری بزرگترین بار گران مسؤولیت اجتماعی و تاریخی برای امروز به میراث گذاشته شد .

۳ - سازمان جوانان مترقی و تعهدات طبقاتی :

سازمان جوانان مترقی با وجودیکه خود را سازمان پیش آهنگ طبقه کارگر می خواند ولی این مأمول بیشتر جنبه تیوری داشت . سازمان نتوانست بنابر مصروفیت های کار علنی از هم پاشی امور اداره سازمان ، کمبود وسائل مادی به کار نفوذ در بین طبقه کارگر پیروزی زیاد به دست آورد .

آنطوریکه میدانیم پرولتاریا به مفهوم واقعی و علمی آن هنوز در افغانستان به وجود نیامده بود و دال براینست که اکثریت مطلق کارگران افغانستان هنوز در بند روابط روستائی و زمینداری قرار داشتند . در واقع کارگران افغانستان را بیشتر دهقانان بی زمین و یا کم زمین و پیشه وران تازه در کساد افتاده تشکیل میدادند .

دهقانان و پیشه وران با این آرزو در کارخانه ها و فابریکه کار می نمودند تا ضمن تأمین معیشت خود ، از طریق پس انداز و یا کار دوگانه صنعتی و زمینداری ، دوباره به زندگی اولی خود برگردند . اما این خواب و خیال بود زیرا آنها نمی توانستند از مزد فروش نیروی کار خود آنقدر پول به دست آورند که زندگی اولی خود را که توأم با آزادی بود، دوباره به دست آورند . با وجود این ، هنوز کارگران افغانستان ضرورت داشتند در طی يك پروسه طولانی و مدت زمان دراز ریشه های الفت به زندگی سابقه ، تعاملات روستائی و خواص دهقانی و پیشه وری خود را از دست بدهند .

سازمان جوانان مترقی کار نفوذ در بین توده ها را با آرایش شهری و کلمات کتابی و یا نهایت احساساتی ، موفقیت آمیز تصور میکرد . با وجودیکه این وظیفه در حدود بسیار ناچیز انجام گردید ولیك نتایج آن هم برانزده و وسیع نبود . اما سازمان جوانان مترقی با وجودیکه با لباس توده ها، زبان توده ها، رسوم و تعاملات توده ها، حتی دین و مذهب توده و از طریق تربیت کارگران مقیم روستاها در بین مردم نفوذ نتوانستند ولیك به خاطر آرزوییکه در

دفاع از حقوق کارگران و تشویق آنان به سوی افکار انقلابی صادقانه در دل می پرورانید ، در تمام جنبش های کارگری در صف مقدم مبارزه قرار داشت .

برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ «اول می» ، یعنی روز جهانی کارگر در افغانستان برگزار شد . این روز در واقع مبداء و سر آغاز جنبش کارگری افغانستان بود که با اشتراك جوانان، محصلان، روشنفکران انقلابی افغانستان در اکثر فابریکه ها و کارخانه های دولتی و مؤسسات شخصی توأم با اوج تنفر علیه دولت و سرمایه داران و فئودالان افغانستان به راه انداخته شد .

اعضای سازمان جوانان مترقی در اعتصابات زیرین که تماماً در سال ۱۹۶۸ به وقوع پیوسته بود، شرکت نمودند :

اعتصاب کارگران نفت و گاز شیرغان و راه پیمائی آن .

اعتصاب کارگران حجاری و نجاری کابل .

اعتصاب کارگران فابریکه جنگلك .

اعتصاب کارگران نساجی پلخمری .

اعتصاب کارگران فابریکه گلپهار .

اعتصاب کارگران پلچرخ کابل .

اعتصاب کارگران سمنت غوری .

اعتصاب کارگران فابریکه بوت آهو .

اعتصاب کارگران دستگاه برق کابل .

اعتصاب شرکتهای ترانسپورتی .

اعتصاب کارگران مطبعه کابل .

اعتصاب کارگران پخته سپین زر .

اعتصاب کارگران فابریکه پشمینه بافی کندهار .

اعتصاب کارگران شرکت پخته هرات .

اعتصاب کارگران دستگاه ساختمانی کوهسار .

اعتصاب کارگران نساجی بگرامی .

اعتصاب کارگران شرکت هوایی آریانا .

اعتصاب بار دوم کارگران نفت و گاز در سال ۱۹۷۱ .

اعتصاب بار دوم کارگران فابریکه جنگلك در سال ۱۹۷۲ .

جنبش کارگری افغانستان علی الاکثر از مسیر واحد مبارزاتی و پیگیری خود به سوی تفرقه و تلاشی و وحدت شکنی گرایش پیدا میکرد. علت عمده این عدم توازن و تفرقه جوئی در طرز اندیشه ها و پخش تبلیغات شفاهی و تحریری سازمانهای گوناگون صورت میگرفت . خلقی ها و پرچمی ها بنابر خاصیت وابستگی و نوکرمنشانه خود ، کارگران را در کار مبارزه اکونومیستی تشویق می نمودند و سعی میکردند که مبارزه کارگران به سرحد مبارزه سیاسی توسل نجوید .

به عکس سازمان جوانان مترقی بنابر علاقه ایکه به طبقه کارگر و انقلاب بورژوادموکراتیک نوین افغانستان داشت ، تلاش می ورزید تا کارگران را از حالت غیر متحرک و مبارزه در چارچوب مطالبات اقتصادی ، به سوی رسالت

مبارزه سیاسی آنها سوق دهد . از همین لحاظ بود که سرسپردگان سازمان جوانان مترقی دائم در صف مقدم مبارزه کارگری قرار میگرفتند و به خاطر همین مبارزات پیگیر و دلاورانه بود که اکثر اعضای سازمان جوانان مترقی به عرصه های مختلف راهی زندان می شدند .

اخوانیها در جنبش کارگری سهم کمتر داشتند و آنها میخواستند مبارزه خود را در لابه لای جنبش کارگری در زیر پوشش اسلام و مبارزه علیه کمونیزم توجیه نمایند .

ادامه دارد